

در وجود استاد فرشچیان به آرزوهایم رسیدم

مرور خاطرات همنشینی فیلمسازی که ۱۸ مستند درباره زندگی

خالق «عصر عاشورا» ساخته است



صبا کریمی | سید محسن طباطبایی پور از مستندسازان و تهیه کنندگان پیشکسوت سینمای ایران است. او کارنامه پر و پیمانی در ساخت مستندهای متنوع و جذاب در زمینه های مختلف دارد؛ اما در عین حال او را می توان شاخص ترین مستندسازی قلمداد کرد که بیش از سایر هم تایان خود، زندگی و فعالیت های حرفه ای هنرمند شهیر و صاحب نام ایرانی استاد محمود فرشچیان را موضوع مستندهای خود قرار داده است. او با تولید و ساخت بیش از ۱۸ مستند درباره زندگی استاد فرشچیان، تصویری کامل و جامع از زندگی این استاد بی بدیل را پیش روی مخاطبان قرار داده است. طباطبایی پور به واسطه نسبت خویشاوندی و ساخت این مستندهای متنوع، رابطه نزدیکی با استاد فرشچیان داشت و به همین بهانه با این تهیه کننده پیشکسوت درباره خاطراتش از همنشینی با استاد و تجربه ساخت چندین مستند درباره او به گفت و گو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می خوانید.

■ آقای طباطبایی پور، معمولاً تهیه کنندگان درباره یک سوژه چندین مستند نمی سازند، اما شما درباره زندگی و فعالیت های حرفه ای استاد فرشچیان آثار زیادی تولید کرده اید. این انگیزه از کجا می آید و این مسیر برای شما چطور آغاز شد که چنین مجموعه پرباری تولید کردید و آشنایی شما با استاد فرشچیان چگونه شکل گرفت؟

استاد خویشاوندی بسیار دوری با ما داشتند، سال ۱۳۸۰ که در مجلس ختمی حضور داشتم و تصادفاً ایشان هم آنجا بودند ملاقاتشان کردم؛ از همان جا ارتباط من با استاد آغاز شد. از آن زمان دیگر نتوانستم ایشان را رها کنم و در وجودشان به بسیاری از آرزوهای خودم رسیدم. همان سال یک مستند بلند با عنوان «نگار مهر» تهیه کردم. اخلاق فوق العاده خوب آقای فرشچیان من را شیفته خود کرد، به طوری که بسیاری از فعالیت های حرفه ای دیگرم را رها کردم و به سمت این گمشده ام شتافتم.

در آن سال ها استاد معمولاً یکی دو بار به ایران می آمدند و هر بار هم یک تابلو تازه همراهشان بود؛ مثل تابلوهای «غدیر خم»، «پرچمدار حق» یا در سال های اخیر که «شمس و مولانا» را با خود آوردند. به محضی که از حضورشان باخبر می شدم خدمتشان می رسیدم و به بهانه هر یک از این آثار، یک مستند تازه تهیه می کردم. در سال ۱۴۰۰، با وجود اینکه استاد در آمریکا بودند، یک مستند بلند و فاخر ۹۰ دقیقه ای به نام «گنجینه هنر» از ایشان تهیه کردم. مصاحبه ها را هم به صورت برخط و مجازی انجام دادیم و در فیلم پیاده کردیم. این مستند در واقع آخرین تصاویری است که من افتخار داشتم از استاد در منزلشان بگیرم و خوشبختانه مستند بسیار خوبی هم شد و شبکه مستند هم چندین بار آن را پخش کرده است.

■ تعداد مستندهایی که ساختید در مجموع به چند کار رسید؟

در مجموع ۱۸ مستند درباره آثار مختلف استاد ساخته ام. به علاوه «گنجینه هنر» و یک مستند دیگر با عنوان «شاعرانه استاد» که در ایران تولید کردم. در این مستند، شعرهایی که شاعران درباره استاد سروده بودند، همراه با تصاویری که از ایشان داشتیم مونتاژ و تبدیل به مستند فاختری شد که صدا و سیما هم آن را پخش کرد. اغلب این مستندها از شبکه های صدا و سیما روی آنتن رفتند؛ البته فضای مجازی هم نقش مهمی داشت. از دل همان مستندها و راش هایی که داشتیم، حدود ۲۰ فیلم کوتاه نماهنگ هم تهیه کردیم. این نماهنگ ها معمولاً یک تا سه دقیقه هستند و درباره موضوعات مختلفی مانند ضریح امام حسین (ع)، ضریح حضرت رضا (ع) یا «عصر عاشورا» ساخته شدند تا مخاطبان در فضای مجازی هم بتوانند به صورت کوتاه از هنر استاد بهره بگیرند.

■ این عشق و علاقه به استاد فرشچیان از کجا شکل گرفت که فعالیت های ایشان را چنین مشتاقانه دنبال می کردید؟

در یک جمله می توانم پاسخ به این پرسش را خلاصه کنم که اگرچه هنر استاد

فرشچیان در قله های بزرگ جهان قرار دارد، اما اخلاق ایشان به ملکوت اعلا پیوسته است. واقعاً اخلاق آقای فرشچیان، اخلاقی عرشی بود که بر زمین آمده بود. محال بود ایشان نسبت به کسی کینه ای داشته باشند. گذشت و فروتنی که در وجود ایشان دیدم، در کمتر انسانی دیده می شود.

با اینکه من بیش از ۱۵۰ فیلم مستند از هنرمندان ایران ساخته ام، آقای فرشچیان با همه فرق می کردند و اخلاقشان من را شیفته خود کرد. از طرفی ایشان هم لطف فراوانی به من داشتند. بیشتر کارهایشان در ایران با همراهی من انجام می شد. دست کم هفته ای یک بار تلفنی صحبت می کردیم و رابطه مان مانند رابطه پدر و فرزندی بود و اگر کاری در ایران داشتند من برایشان انجام می دادم و دغدغه هایشان را به مسئولان منتقل می کردم.

یکی از دغدغه های بزرگ استاد فرشچیان، ساخت فیلم مستند از دو استاد بزرگشان بود؛ یکی در دوران کودکی، حاج میرزا آقا امامی و دیگری در زمان تحصیل در هنرستان، استاد عیسی بهادری. به دستور استاد فرشچیان دو مستند «راز میرزا» و «راز عیسی» ساخته شد که در هر دو مستند نیز با استاد گفت و گو کردیم.

■ استاد بسیاری از تجربه های کودکی خود را در آثارشان منعکس کرده اند؛ از خروس سفیدی که در کودکی با آن انس گرفته بودند و در بسیاری از تابلوهایشان دیده می شد تا تجربه دوران نابینایی موقتی که در بسیاری از نقاشی هایشان می توان آن را در تمثال های مختلفی دید. این تجربه های زیسته چه تأثیری در آثارشان داشت؟

استاد در سن ۵-۴ سالگی، در خانه پدری که از خانه های قدیمی و زیبای اصفهان بود، پایشان به لب حوض گیر می کند و داخل حوض می افتند و پایشان شان می شکنند و این خط روی پیشانی تا آخر عمر روی صورتشان پیدا بود. بعد که در آب می افتند امواج زیادی دور استاد به وجود می آید و مدتی غرق آب می شوند تا اینکه نامادری شان متوجه می شود و ایشان را نجات می دهد.

